

روش پژوهش پطروشفسکی در بررسی نظام زمین داری در جامعه روستایی ایران^۱

طلعت ده پهلوان^۲

استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

پوریا اسمعیلی

دکترای تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین المللی امام خمینی، قزوین، ایران

سجاد دادفر

دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی (۱۸۹۸-۱۹۷۷م.) خاورشناس نامدار روس آثار پرشماری درباره تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران نگاشته است. این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که شیوه تاریخ-نگاری پطروشفسکی راجع به اقتصاد کشاورزی و مالکیت ارضی در ایران چگونه است؟ در پاسخ باید گفت که وی مطابق با ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی تلاش کرده تا با بهره‌گیری از واژه «فئودالیسم» و تعمیم آن به نظام زمینداری ایران در ادوار مختلف، تفسیری معنادار طبق نظر روس‌ها ارائه دهد. این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی درصدد است تا ابعاد و زوایای این موضوع را با دقت بررسی کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که، مورخان روس بسان پطروشفسکی قصد داشتند تا در زمان جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۹۱م.) با قرائت کلی و نیز تعمیم دادن و نزدیک کردن تاریخ اجتماعی و اقتصادی کشورهایی همچون ایران به ویژه از جهت نظام زمینداری و جنبش‌های دهقانی به تفکرات شوروی آنان را به سیاست‌های کمونیستی مد نظر خود ملحق و یا حتی الامکان نزدیک کنند که این اقدام در آن دوران مسئله مهمی در جهت منافع شوروی و البته همسویی ایران به عنوان کشور همسایه آن‌ها به شمار می‌رفت.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری مارکسیستی، خاورشناسی روسی، پطروشفسکی، نظام زمین‌داری، فئودالیسم.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱/۲۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

۲. رایانامه: pahlavant65@gmail.com

مقدمه

این مقاله روش پژوهش ایلیا پاولوویچ پطروشفسکی پیرامون نظام مالکیت ارضی در ایران را مورد تحقیق قرار می‌دهد. علت انتخاب موضوع چنین است که وی قصد داشت تا بر اساس ماهیت و تفکر مارکسیست-لنینیستی که ایدئولوژی غالب بر اتحاد جماهیر شوروی پس از سرنگونی حاکمیت تزارها بود باهدف تأثیرگذاری بیشتر بر اقشار مختلف جامعه به‌ویژه روشنفکران چپ ایرانی ابعاد مختلف تاریخ اقتصادی ایران را در زمینه مناسبات ارضی و تملک زمین ارزیابی نماید تا بدین طریق، در دوران جنگ سرد (۱۹۴۷-۱۹۹۱ م.) تفکرات اکثریت ایرانیان را نیز با کشور خویش همسو کند. پس بسان سایر مورخان عصر خود به تألیف کتب متعدد مبادرت ورزید. در همین راستا این سؤال مطرح می‌شود که شیوه تاریخ‌نگاری پطروشفسکی راجع به اقتصاد کشاورزی و مالکیت ارضی در ایران چگونه است؟ در پاسخ باید گفت که وی مطابق با ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی تلاش کرده تا با بهره‌گیری از واژه «فئودالیسم» و تعمیم آن به نظام زمین‌داری ایران در ادوار مختلف، تفسیری معنادار طبق نظر روس‌ها ارائه دهد. البته مسئله مهم این است که شیوه‌های تولید در هر جامعه‌ای، بنیان و ساختار سازمان اجتماعی آن جامعه را تشکیل می‌دهند بر همین اساس نظام مالکیت زمین در ایران کهن بر پایه نظام اقطاع داری بود که شاکله اصلی جامعه ایرانیان را تشکیل می‌داد و به‌یقین تفاوت‌های بسیاری با فئودالیسم و ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جوامع اروپایی در قرون وسطی داشت که البته در آنجا هم نظام فئودالی با توجه به شرایط خاص و وضعیت اقتصادی هر سرزمین متفاوت بود. از این‌رو، در انجام این تحقیق لازم است تا موارد ذکر شده و ابهامات موجود در آثار و شیوه تاریخ‌نویسی پطروشفسکی به‌خوبی تحلیل و تبیین گردد.

شایسته ذکر است، با توجه به این که متون تاریخی روس‌ها درباره تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران از اهمیت خاصی برخوردار هستند، لذا پرداختن به سبک تاریخ‌نگاری آنان به‌ویژه در حوزه نظام زمین‌داری ایران و اسلام آن هم در زمان غلبه تفکر مارکسیست-لنینیستی

در شوروی به قصد تأثیرگذاری بر اندیشه ایرانیان بسیار مهم است؛ زیرا در آن زمان عده‌ای از متفکران و نویسندگان ایرانی که به گروه‌های چپ مارکسیستی وابستگی و گرایش داشتند تا حد بسیاری از چنین آثاری تأثیر گرفتند و در راستای آن کتاب‌هایی را تألیف نمودند که تا زمان حال هم تجدید چاپ می‌شوند و ممکن است تحلیل‌های محققان امروزی را در خصوص نظام مالکیت ارضی به خطا اندازند. پس تحقیق پیرامون به این موضوع ضرورت دارد.

این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و نیز متکی بر منابع معتبر، شیوه پژوهش اقتصادی پطروشفسکی را بر مبنای تاریخ‌نگاری اتحاد جماهیر شوروی بررسی می‌نماید تا بدین شکل، اهداف و رویکردهای اصلی وی از پرداختن به نظام مالکیت ارضی ایران زمین مشخص شود.

تاریخ‌نگاری مارکسیستی و دیدگاه‌های پطروشفسکی تا کنون از جنبه‌های گوناگون بررسی شده است. روزبه زرین‌کوب و علیرضا سلیمان‌زاده (۱۳۹۲)، در مقاله «واکاوی دوره نظام اشتراکی ابتدایی تاریخ جامعه ایرانی در نگاه و رویکرد ایران‌شناسان شوروی» به اختصار درباره پطروشفسکی مطالبی را بیان کرده‌اند؛ اما در این مقاله به تفصیل عقاید و نظریات وی پیرامون نظام مالکیت ارضی در ایران صحبت خواهد شد. ناصر صدقی (۱۳۹۱)، در مقاله «تأملی در نگرش جامعه‌شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران» هم به صورت کلی درباره نگرش مورخان مارکسیست نسبت به تاریخ ایران بحث کرده است که با ماهیت تحقیق حاضر تفاوت دارد. حجت کاظمی (۱۴۰۰)، در مقاله «تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایرانی سنتی» بسان مقالات فوق با نگاهی کلی و گذرا شیوه تاریخ‌نگاران اتحاد جماهیر شوروی در خصوص جامعه و تاریخ ایران را مورد واکاوی قرار داده است و نیز اسدالله پورموسی کوه‌کمر (۱۳۸۶)، در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان: «تاریخ‌نگاری مارکسیستی ایران» هم سبک و عقاید مورخان مارکسیست را پیرامون ایران بررسی نموده است. ناصر صدقی و عارف نریمانی (۱۴۰۰)، در مقاله «نقدی بر تئوری‌های اروپا محور در دوره-بندی تاریخ اقتصادی ایران؛ ایدئولوژی، زمان‌پریشی و فراروایت» هم همچون مواردی که ذکر

شد تنها سبک نویسندگان مارکسیست را درباره اقتصاد ایران نقد کرده‌اند. رسول جعفریان (۱۳۷۸) نیز در مقاله «پطروشفسکی و ایرانیان/ گزارشی از کتاب نهضت سربداران خراسان» درباره دیدگاه و روش این مورخ مشهور روس را در کتاب نهضت سربداران خراسان تحقیق کرده است.

تاریخ‌نگاری در شوروی: ملاحظاتی کلی

مورخان و پژوهشگران شوروی در روزگار سلطه بلشویک‌ها بر روسیه شمار قابل‌اعتنایی تحقیق و تاریخ درباره ایران تألیف کردند. آثار آن‌ها را مقالات مجلات علمی و غیره همراه با شماری از کتاب‌های کم‌حجم تشکیل می‌داد. بخش معتابه این تحقیقات هم درباره تاریخ ایران باستان بود. در اصل، آنان درصدد بودند تا به شیوه نظام‌مند و تحت فشار شدید سیاسی دولت شوروی در ظاهر تحلیل علمی ارائه دهند (Rodinov, 2011: 47-56).

همچنین با تأثیرپذیری و تکیه بر دیدگاه و نگرش ماتریالیست تاریخی که کارل مارکس و فردریش انگلس بیان نمودند تلاش کردند تا تحول تاریخی جوامع شرقی به‌ویژه ایران را با استفاده از چنین دیدگاهی بررسی کنند و آثاری را به رشته تحریر درآورند (Kemper, 2011: 2-4). بنا بر ماتریالیسم تاریخی، ساختار جامعه و تکامل تاریخی آن به واسطه شرایط مادی حیات یا شیوه تولید ابزار مادی هستی اجتماعی تعیین می‌شود (ادواردز، ۱۳۷۵: ۱۲۹) که این مسئله در وهله نخست، شامل نوعی تحلیل جامعه‌شناختی است که قابل‌اعمال بر همه جوامع بشری به‌غیر از جوامع ابتدایی بود و بر اساس آن می‌توان به تبیین علت ظهور و سقوط نظام‌های اجتماعی گوناگون پرداخت (همان: ۱۳۳)؛ بنابراین یک قرائت از جهان (باتکیه بر اروپامحوری) را به همه افراد بشری تعمیم دادند که در اصطلاح به آن فراروایت می‌گویند. این جبر اقتصادی به اعتقاد مارکسیست‌ها در جوامع انسانی شیوه‌های مختلف تولیدی وجود دارد که اگر به‌صورت خطی مستقیم و تکاملی در نظر گرفته شود به شرح ذیل است:

۱- جامعه اشتراکی اولیه ماقبل برده داری که در آن مالکیت خصوصی و حاکمیت سیاسی وجود نداشت؛ ۲- نظام برده داری (کلاسیک) در دوره یونان و روم باستان؛ ۳- نظام فئودالیسم در دوران قرون وسطی؛ ۴- نظام سرمایه داری پس از عصر اکتشافات دریایی و انقلاب صنعتی؛ ۵- نظام کمونیستی (واگو، ۱۳۷۳: ۳۸).

در برخی از آثار مارکس نیز اشاراتی وجود دارد که بعضی از جوامع نوعی تولید اقتصادی خاص به جای فئودالیسم داشتند که به آن شیوه تولید آسیایی می گفتند.^۳ و نیز پیروان مارکس کل روابط اقتصادی را به عنوان زیربنا و کلیه نهادهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره را روبنا برشمردند. در یک تبیین کلی می توان نفوذ نظریات تکامل گرایانه داروین را در آثار اندیشمندان شوروی مشاهده کرد (زرین کوب و سلیمان زاده، ۱۳۹۲: ۵۷).

از طرفی، در سیاست رسمی تاریخ نویسی شوروی جدا از تلاش برای ارائه الگویی واحد تکاملی و تک خطی از تاریخ جهانی و القای نظام کمونیستی شوروی به عنوان فرجام جریان تاریخی جوامعی مثل ایران، هدف دیگر معارضه با قرائت تاریخ نگاری و جامعه شناسختی لیبرالیسم و نظام بورژوازی اروپایی بود و در این راستا مطالعه ساختار جوامع

^۳- از نظر مارکس شیوه تولید آسیایی بیانگر ساختار اقتصادی جامعه ای عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب مالکیت ارضی و حاکمیت سیاسی در قالب یک حکومت متمرکز به وجود می آید. دولت آسیایی به خاطر سمت دوگانه خود در مقام مالک - حاکم مازاد اقتصادی تولیدکنندگان را به صورت مالیات - بهره مالکانه تصاحب می کند. از این رو، روابط تصرف مستلزم روابط طبقاتی نیست؛ بلکه ناشی از اعمال فشار سیاسی محض از جانب دولت است. فقدان مالکیت خصوصی بر زمین و طبقه مالک مستقل از دولت، ویژگی های معرف این مفهوم و تفسیرهای گوناگون آن در نظریه مارکسیستی است. شرایط اقلیمی، وضع زمین، سیستم آبیاری مصنوعی به کمک ترعه ها و تأسیسات آبیاری پایه زراعت شرقی بوده است و ضرورت بدیهی استفاده صرفه جویانه از آب در شرق ناگزیر مداخله قدرت متمرکز دولت را می طلبد (ر.ک، بابک امیرخسروی (۱۳۹۷)، دولت در ایران: نقدی بر نظریه شیوه تولید آسیایی کارل مارکس، تهران: اختران).

جهان‌سومی همانند؛ ایران بر مبنای ایدئولوژی ضد بورژوازی و ضد استعماری سرمایه‌داری غربی مهم‌ترین هدف مورخان روسی بود، به همین سبب مطالعات محققان روسی با اهداف سیاسی صورت‌گرفته بود و از آموزه‌های مارکسیست - لنینیستی به‌عنوان برنامه‌های سیاسی، فکری و اجتماعی جهت تغییر بخش‌های مهمی از جهان در راستای اهداف نظام شوروی و معارضه با سرمایه‌داری غرب استفاده می‌شد به‌گونه‌ای که قصد داشتند در تحلیل فرجام تاریخ جوامع، ایدئولوژی غایت‌گرا و نویدبخش نجات بشریت را ترویج نمایند (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۳۶). آنان در زمینه مطالعات ایرانی ساختار جامعه این کشور را فئودالی پنداشتند و از واژگانی مثل، زیربنا، روبنا، مقاومت‌های توده‌ای، زیر ساخت‌های کشاورزی، طبقه، فرایندهای اقتصادی، ارتجاع و ساختار شبکه آبیاری بهره بردند (نوری، ۱۴۰۰: ۲۹۰).

این در حالی بود که قبل از انقلاب ۱۹۱۷ بین ایران‌شناسان روسی این نظر رایج بود که در ایران به علت وجود نداشتن نظام سرواژ و تقید روستاییان به زمین ساختار و روابط فئودالی وجود نداشته است. اما پس از غلبه نظام کمونیستی در روسیه آراء خویش را تغییر دادند (صدقی، ۱۳۹۱: ۱۳۸). و جهت اثبات عقاید خود به گفته پطروشفسکی مفاهیمی همچون؛ فئودالیسم دولتی، فئودالیسم متمرکز، فئودالیسم خانه به دوشی، فئودالیسم از هم پاشیده، فئودالیسم ایرانی و عربی و فئودالیسم آسیایی را در قیاس با نسخه اروپایی آن ایجاد کردند (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۷/۲ - ۹۲). و نیز مناسبات مبتنی بر بهره‌کشی فئودالی، تنوع اشکال مالکیت زمین، وجود ساخت طبقاتی مشخص، تلقی دولت به عنوان ابزار طبقه فئودال، تمرکزگرایی - تجزیه طلبی فئودالی و وضعیت ملوک‌الطوایفی به عنوان فئودالیسم تکامل یافته را مورد بحث قرار دادند (کاظمی، ۱۴۰۰: ۱۰۶۳).

به‌هرحال چنین عقایدی با شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران در تضاد است و کسانی که این مسائل را بیان کردند دچار زمان‌پریشی^۴ آن‌هم از نوع چشم‌انداز زمانی شدند؛ یعنی این که مورخ قالب‌های تفسیری و تحلیلی که به کار می‌گیرد برآمده از موقعیت

۴. Anachronisme.

معاصر و کنونی آن‌ها و نه خود گذشته است (Verbeek, 2006:185).

پس با دیدگاه امروزی و بدون فهم عمیق از داده‌های تاریخی آن زمان نتوانستند به درک عمیقی از ساختار جامعه ایران برسند و تنها با تعمیم دادن اصول تکامل مغرب‌زمین بر جوامع شرقی بالاخص ایران و مرکزیت بخشی به غرب در حالتی اروپامدارانه (تشریح کلیه حوادث در تاریخ با محوریت اروپا است که از منظر اروپا یا به عبارت صحیح‌تر برای اروپا است) (صدقی و نریمانی، ۱۴۰۰: ۱۰)، اندیشه و برداشت‌های خود را در با تألیف کتاب‌های مختلف انتقال دادند.

درباره پطروشفسکی

ایلیا پاؤلویچ پطروشفسکی (۱۸۹۸-۱۹۷۷م.) از مورخان نامور روسی است که به دلیل ترجمه برخی از آثار وی در زبان فارسی، شهرت خاصی در ایران دارد. مهم‌ترین آثار وی در حوزه تاریخ ایران و اسلام عبارتند از: ۱- اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری که این کتاب مجموعه درس‌های مؤلف درباره تاریخ اسلام و برخی ممالک همجوار است؛ ۲- کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴م.)؛ ۳- نهضت سربداران خراسان؛ ۴- ایران‌شناسی در شوروی دولت در عهد ایلخانی فقه اللغه ایرانی.

وی که در حوزه‌های تاریخ و ادبیات تخصص داشت مدتی را در انستیتوی تاریخ و مردم‌شناسی آذربایجان شوروی به مطالعه و تحقیق پرداخت و سپس در انستیتوی دولتی قفقازشناسی مشغول به کار شد. او در سال ۱۹۳۵ ریاست فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی را بر عهده گرفت و به دلیل مجموع آثارش در رشته تاریخ، به درجه دکتری نائل آمد. پطروشفسکی یک سال بعد به سن‌پترزبورگ عزیمت نمود و کارمند ارشد علمی انستیتوی تاریخ شد. زان پس در سال ۱۹۴۱ مدرک فوق دکتری خود را دریافت کرد و در زمان جنگ جهانی دوم در دانشگاه دولتی آسیای میانه واقع در شهر تاشکند به تدریس و تحقیق پرداخت. سپس به مدت ۳۱ سال در دانشگاه سن‌پترزبورگ به امر تدریس مبادرت ورزید و تا پایان عمر

خویش هم ریاست کرسی تاریخ کشورهای خاورمیانه را در دانشگاه سن پترزبورگ در اختیار داشت و از طرف دولت شوروی حمایت می‌شد و امکانات لازم را به او داده بودند.

(The study of religion in Russia in the 18th - first half of the 20th cent
Ilya Pavlovich Petrushevsky)

سبک تاریخ‌نگاری پطروشفسکی راجع به اقتصاد کشاورزی ایران

پطروشفسکی بسان سایر مورخان روس رویکردی مارکسیستی به نظام مالکیت زمین در ایران دارد به همین دلیل در آثار خویش مرتب از واژه «فئودال» بهره می‌برد. با توجه به این موضوع باید این نکته را تذکر داد که فئودالیسم از کلمه فیف^۵؛ نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود که بخش عمده‌ای از اروپای قرون وسطی را در برداشت. این نظام بر سوگند وفاداری بین اشراف مبتنی بود که در ازای دریافت پیشکش یا تیول، متعهد به خدمت به‌ویژه نظامی می‌شدند. پس نوعی رابطه و عمل متقابل میان ارباب و واسال یا خدمتگزار بود که هر یک از طرفین موظف به رعایت آن حدودی هستند که نسبت به آن متعهدند. بدین ترتیب، انبوهی از کشاورزان و مردم در خدمت نجبا بودند و به آنان خدمت می‌کردند (کوریک، ۱۳۸۰: ۱۵۸ و دولاندلن، ۱۳۸۸: ۳۶۵/۲ و دورانت، ۱۳۶۷: ۷۱۵/۴).

در واقع، چنین نظامی پس از سقوط امپراتوری روم در قرن پنجم میلادی توسط اقوام ژرمن پدید آمد که در نتیجه بازرگانی و تجارت از رونق افتاد و پول رایج آن دوران از گردش خارج شد. همچنین بر اثر ویرانی جمعیت شهرها رو به افول رفت و مردم به روستاها روی آوردند (نچکینا و دیگران، ۱۳۶۱: ۱۵۴/۱) و نیز نظام فئودالی در هر نقطه‌ای از اروپا به شکلی اما با ویژگی‌های خاص و مشترکی اجرا می‌شد (دورانت، ۱۳۶۷: ۷۱۵/۴). در آن زمان مالکان قدرت سیاسی را در دست داشتند و با اعمال زور زارعان را استثمار می‌نمودند

۵. Fief .

(کاسمینسکی، ۱۳۵۸: ۲۴). ولی اقطاع اصطلاحی در امور ارضی، مالیاتی و دیوانی در قلمرو اسلام است که واگذاری زمین، آب، معدن یا منافع حاصل از آن با اعطاء حق گردآوری خراج و مالیات به کسی در مدتی زمان محدود و یا نامحدودی اطلاق می‌شد (سجادی، ۱۳۷۹: ۶۴۳) و ظاهراً از قرآن کریم سوره رعد/ آیه ۶۴ اخذ شده است (همان: ۶۴۳) و نیز به‌عنوان قطایع (مفرد آن قطیعه) معادل فیف اروپایی ترجمه گردیده است که بر خلاف اراضی اروپاییان انواع مختلفی مثل اقطاع التملیک، اقطاع الاستغلال، اقطاع الارفاق، اقطاع دیوانی، اقطاع نظامی و غیره داشت (لمبتون، ۱۳۸۲: ۱۰۹ به بعد). اما به قول مارک بلوخ چنین مسئله ای باعث نمی‌شود که این نظام بسان آنچه که در اروپای قرون وسطی حاکم بود از روی تعصب و مطابق با ایدئولوژی و تاریخ‌نگاری مارکسیستی فئودالیسم نامیده شود زیرا ساخت اجتماعی ممالک اسلامی با سرزمین‌های اروپایی متفاوت بوده است و بر پایه اقطاع می‌باشد. در این مناطق مالکیت خصوصی و امنیت اقتصادی وجود نداشت که همین امر بیانگر سیاست استبدادی فرمانروایان این جوامع است. زمامداران مافوق طبقات (صرف نظر از پیشینه قومی و قبیله‌ای) قرار داشتند و خود را نماینده خداوند می‌دانستند؛ بنابراین در جهت منافع و برای جبران کسری بودجه و مدیریت منابع مالی به چنین اقداماتی روی آوردند (بلوخ، ۱۳۶۳: ۶/۱-۷ و ۹۰/۲ و اسکاچپول، ۱۳۹۲: ۴۰). در این رابطه، صاحبان اقطاع، مقطع نامیده می‌شدند و آن ملک یا زمینی است که از جانب خلیفه یا سلطان (بسان سلاطین اروپایی در قرون وسطی) به یکی از امرا بنا به شرط زراعت، وفاداری و کمک نظامی واگذار می‌گردید. اگرچه به نظر بلوخ در ادامه وضعیت اجتماعی و سیاسی مشرق‌زمین طور دیگری رقم می‌خورد و تنها در

۱. وَ فِي الْأَرْضِ قِطَعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَنَّاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَ غَيْرٌ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. ترجمه: و در زمین قطعه‌هایی پهلوی هم هست با باغ‌هایی از انگور و کشت و نخل از یک ریشه و یا غیر یک ریشه که همه از یک آب سیراب می‌شوند و ما میوه‌های خوردنی بعضی از آنان را بر بعض دیگر برتری داده‌ایم، به درستی که در این‌ها برای گروهی که تعقل نمایند نشانه‌هایی هست.

همین وهله نخست، با اروپاییان مشابه بود (بلوخ، ۱۳۶۳: ۲/۳۵۸). اما پطروشفسکی صرف نظر از مواردی که بیان شد تلاش می کند تا ابعاد گوناگون مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را طبق نظر مارکسیست ها با فنودالیسم پیوند دهد. وی معتقد است که ماهیت مالکیت زمین در ایران عهد فنودالیته این بود که مالک فنودال به طبقه حاکمه ای تعلق داشت که به شکل صنفی سازمان یافته متشکل شده بوده و نیز افراد طبقه مزبور می بایست خدمت نظامی و یا دیوانی معینی را برای دولت فنودال انجام می دادند. جنبه دیگر جامعه فنودالی متکامل این بود که سلسله مراتب خاصی را برای تملک زمین ایجاد کرده بودند. پس در زمین واحدی دو یا چند مالک حضور داشتند و طبق سلسله مراتبی که پایه ریزی شده بود تابع یکدیگر محسوب می شدند و روستاییان و رعایا به آنان خدمت می کردند. هنگامی هم که فنودالیسم رشد نمود تضادی آشکار با شهرها پدیدار گشت و اختلافات بسیاری شکل گرفت (پطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۱/۲).

بر اساس نظر او تقسیمات مالکیت ارضی در سرزمین های اسلامی بالاخص بدین گونه است:

- ۱) اراضی دولتی؛
- ۲) اراضی متعلق به افراد سلاله های حاکمه با حق تصرف شخصی که بنام «املاک سلطانی» خوانده می شد؛
- ۳) اراضی متعلق به اماکن مقدس اسلامی یا وقف؛
- ۴) اراضی ملکی خصوصی که ملک شخصی افراد بوده و ایشان می توانستند آن را به عنوان ارث به بازماندگان خود دهند و یا به فروش رسانند؛
- ۵) اراضی متعلق به روستاییان آزاد؛
- ۶) اراضی متعلق به جماعت روستایی (همان: ۳/۲-۴).

بدین ترتیب، فنودال ها را در طبقات مشخص و معینی بر حسب جایگاه اجتماعی خود طبقه بندی می نماید و به این صورت هر کدام را معرفی می کند. وی مالکیت دولت بر

اراضی را باعث بهره‌کشی و اخذ مالیات‌های سنگین جنسی و نقدی از قشر رعیت می‌داند که در مواقع ضروری بسان فئودال‌های اروپا از آنان بیگاری هم می‌کشیدند (همان: ۵/۲). اما به این نکته خیلی اشاره نمی‌کند که زارعان ایرانی در مقایسه با همتایان اروپایی خویش حداقل وضعیت بهتری از نظر معیشتی داشتند و نیز وسعت خاک، شهرهای متعدد و وسیع، تنوع شرایط اقلیمی، همزیستی جوامع روستایی با عشایری، حضور اکثر مالکان در شهرها و مباشران آنان در روستاها (بر خلاف اشراف اروپایی که در قلعه‌ها و اراضی خارج از شهر زندگی می‌کردند و با اهالی روستا در ارتباط مستقیم بودند) و حمله مکرر اقوام بیگانه نظام پیچیده و متنوعی از مالکیت ارضی را بوجود آورده بود.

از طرف دیگر، عملکرد روحانیان و دیوانسالاران صاحب زمین را همچون نظامیان ذکر می‌کند که برخورد آن‌ها هم با روستاییان و طبقه زحمتکش مطلوب نبود. این محقق روس پس از بررسی این مسائل با نگاه به دوران فرمانروایی ایلخانان نتیجه می‌گیرد که در آن روزگار مأموران دولتی و دیوانی با آن که تماس زیادی با مردم نداشتند اما به سبب اختلاس، رشوه و فساد و نیاز مالی فراوان همان دفعات کمی که وارد روستاها می‌شدند به شدت مردمان را چپاول می‌کردند و مقاطعه کاران نیز املاک را سه، چهار و یا شش ساله در ید خویش می‌گرفتند و تحت عنوان فئودال همه کاری انجام می‌دادند تا خزانه خود را آباد ولی زندگانی رعیت را ویران می‌نمودند (همان: ۱۱/۲). در آن عصر خراج با عناوینی مانند، «موجب»، مرسومات و وظایف» و «ادار» به مالکان داده می‌شد و به همین دلیل ثروت زیادی را از این طریق کسب کردند (همان: ۱۲/۲). وی اراضی «اینجو»^۷ متداول در عصر مغولان یا به اصلاح «خاص» را همان زمین‌های دولتی حکومت‌های سابق می‌داند که بسان ادوار پیشین بود اما به شکل نوینی مطرح شد و همچون گذشته صاحبان قدرت منافع و عایدات زیادی را در اختیار داشته

۷. اراضی اینجو تنها به مغولان تعلق نداشت؛ بلکه امیران و بزرگان ایرانی نیز این نوع زمین را در تملک خویش داشتند.

و به ثروت قابل توجهی رسیدند (همان: ۱۳/۲). و کلیه روستاییان که در آنجا زندگی می‌کردند خدمه شاهزادگان، امیران و خان شمرده می‌شدند. بنابراین مغولان صحراگرد با ورود به ایران همان رویه سابق در این سرزمین را ادامه دادند که جالب توجه است و به نظر او با نظام فتودالیسم همسو شدند.

از سویی، در ادامه همین روند و تفکر دوران مغولان را اوج نظام فتودالیسم می‌داند به طوری که، در کتاب «کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول» می‌گوید: «در آغاز قرن سیزدهم میلادی جامعه فتودالی ایران بر روی هم طریق اعتلا را می‌پیموده و جریان پیدایش مالکیت فتودالی زمین بسیار پیشرفت کرده بود ولی بعد موقتاً بر اثر هجوم لشکریان چنگیزخان و شکست و ادبار حاصل از آن متوقف گشت و سرانجام در قرن چهاردهم میلادی به حد کمال رسید» (بطروشفسکی، ۱۳۴۴: ۴۳/۱).

در واقع، نظام زمینداری در ایران را با رویکرد مغول‌شناسی مارکسیستی در آستانه تهاجم مغولان مطلوب توصیف می‌کند که با هجوم آنان مدتی دچار رکود شد اما پس از آن مجدداً و با استقرار قوم مغول البته به خاطر ویرانی شهرها و توجه مردم به روستاها و دقت و تبحر در حوزه زراعت رو به ترقی نهاد. در این خصوص می‌نویسد: «... دیگر جوانب چنین تکاملی عبارت بود از: انشعابات وسیع شبکه آبیاری روی زمینی و زیر زمینی - که شبکه‌های کوچک (شبکه‌های ناحیه‌ای که اراضی محدودی را شامل می‌شدند)، دیگر کشاورزی که به رغم سطح نازل آلات و ادوات زراعت‌های کوچک، با این حال بر اثر چیره‌دستی و آزمودگی زارعان حاصل فراوانی را به دنبال داشت» (همان: ۴۳/۱). این امر سبب گردیده بود تا اقتصاد شهرهای بزرگ فتودالی شکوفا و سرمایه بازرگانان افزون شود. پس او این دوره را عصر مثبتی از نظام فتودالیسم در نظر می‌گیرد که با وجود حمله ویرانگر مغولان اقتصاد کشاورزی ایران دوباره مسیر مناسبی را در پیش گرفت زیرا بستر این تکامل از قبل فراهم بود پس خیلی زود ایرانیان آسیب‌های وارده را جبران کردند و در این راه نیز ایلخانان برای حفظ و ارتقای منافع خویش به آن‌ها مساعدت نمودند.

وی تضادهای طبقاتی را هم ناشی از جنبه ترقی‌خواهانه تکامل جامعه به حساب می‌آورد و آن را امری طبیعی می‌داند، و نیز به تضادهای درونی فئودال‌ها همچون، اختلاف میان نظامیان، صحرانشین‌ها یعنی اهل شمشیر و یکجانشینان اهل قلم یعنی دیوانسالاران و روحانیان مسلمان می‌پردازد (همان: ۴۴/۱). در اصل، قصد دارد تا این کشمکش‌ها را با نمونه مشابه اروپای غربی یعنی جنگ بین فئودال‌ها بر سر تصرف املاک و قدرت مقایسه نماید تا از این طریق، شباهت‌های خوبی میان آنان بیابد و طرز تفکر مارکسیستی خود را نسبت به این موضوع پررنگ جلوه دهد و تعمیمی که داده است را مشروعیت ببخشد و از نظریه مطرح شده خویش دفاع کند. وی فتوحات مغولان را مقدمه‌ای برای ورود به جامعه فئودالی مسلمانان بالاحص ایران می‌داند و در این زمینه معتقد است که چنگیزخان با اتحاد میان قبایل مختلف ورود آنان را به سمت نظام فئودالیسم هموار کرد و پس از آن که سرزمین‌های گوناگون را با کشتار و غارت وسیع مردم فتح و غنیمت‌های وافری دریافت نمودند اجازه دادند تا کسانی که زنده مانده بودند با اطاعت از آن‌ها به روستاها بازگردند و تحت نظارت کارگزاران مغولی زراعت کنند. و این گونه به خواسته خود رسیدند و زان پس، به عنوان فئودال‌های نیرومند و مدعی مطرح شدند و بتدریج از حالت صحرانشین به روستانشین تغییر شکل دادند^۸ (همان: ۴۵/۱-۴۷-۵۱). بزرگان فئودالی ایرانی و ساکنان روستاها در اقصی نقاط این سرزمین پهناور هم که توانسته بودند اختلافات را موقتاً کنار بگذارند و با یکدیگر بر علیه لشکریان مغول متحد شوند نیز در نهایت سر تسلیم فرود آوردند و از مقاومت اهالی شهرها یعنی پیشه‌وران و اصناف حمایت نکردند و حاکمیت آنان را پذیرفتند.

بنابراین رؤسای مغول که صاحب قلمرو شدند با این که در ابتدا تمایلی به کشاورزی نداشتند اما با گذشت زمان به اهمیت آن پی بردند و بی‌رحمانه در نقش بهره‌کشان

۸. درخور ذکر است که مغولان در آغاز اراضی را باتوجه به ماهیت زندگانی خویش یعنی دامپروری به چراگاه جهت تأمین خوراک دام‌ها تبدیل نمودند ولیکن به تدریج به کشاورزی و آبادانی اراضی تمایل پیدا کردند.

فئودالی ظاهرگشتند و به این صورت بر ثروت و اقتدار خود افزودند.

البته باید بدین نکته هم اشاره کرد که آن‌ها معمولاً در املاک و اراضی مستقر نمی‌شدند و در میان اردوگاه و قرارگاه خان و چادرهای خود حضور داشتند ولیکن عاملان مورد اطمینان را جهت اخذ بهره مالکانه و مالیات از رعایا در روستاها به کار گماشتند تا بدین طریق، بر اوضاع مسلط باشند و پول و اجناس و محصول دریافتی را صرف عیش و نوش، ارضای هوس‌ها و حرم خود نمایند (همان: ۷۴/۱ - ۷۵). همچنین در هر دعوای ناعادلانه‌ای در محکمه و دادگاه به هر شکلی غالب می‌شدند و با دادن رشوه‌های هنگفت حقوق شاکیان را پایمال و اراضی خرده مالکان و یا روستاییان آزاد و بینوایان را با کلیه امکانات آن توسط نیروهای مسلح به زور توقیف و غصب نموده و در اختیار می‌گرفتند و ترسی از مجازات هم نداشتند (همان: ۸۸/۲ - ۸۹). سپس این املاک را به قطعات کوچک تقسیم می‌کردند و در اختیار همان روستاییان و مالکان سابق قرار با شرایط سنگینی می‌دادند (همان: ۹۵/۲). بنابراین پطروشفسکی طبق سنت مارکسیستی این امر را مشابه عملکرد اشراف فئودالی^۹ در اروپا در نظر گرفته و بر همین اساس مقایسه انجام می‌دهد.

از سوی دیگر، در کتاب «ایران‌شناسی در شوروی» هم زمانی که به دوران وزارت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵ - ۷۱۸ هـ) می‌پردازد هدف خود را از پرداختن به این شخصیت مهم در زمان ایلخانان، رفع ابهام پیرامون او بیان می‌کند و مجدداً تلاش نموده تا اوضاع آن دوران و کشمکش‌ها را تقابل میان فئودال‌ها و مخالفان قلمداد نماید. به طوری که می‌نویسد: «برای درک صحیح مفهوم دولت که در فعالیت رشیدالدین نهفته بوده، اول از همه بایستی در نظر داشت که در تاریخ میانه ایران همیشه کشمکشی بین دو گرایش سیاسی دیده می‌شود، گرایش به طرف یک دولت فئودالی متمرکز همراه با یک دستگاه دیوانسالاری

۹. نک. شارل دولاندلن (۱۳۸۸). تاریخ جهانی، ج ۲، ترجمه احمد بهمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۲ و جیمز آ. کوریک (۱۳۸۰)، قرون وسطای اولیه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ققنوس.

عریض و طویل و گرایش به سمت اضمحلال نظام فئودالی همراه با نوعی سیستم فیف نظامی. این گرایش‌ها را گروه‌های مختلفی از فئودال‌های طبقه حاکمه حمایت می‌کردند ... هواداران جریان اول که ستایش‌گران سنت مغولی و روش زندگی چادرنشینی بودند با زندگی تخته‌قاپو شده و حیات کشاورزی و شهری مخالفت می‌کردند و طرفدار پر و پا قرص بهره‌کشی غارتگرانه از دهقانان اسکان یافته و ساکنان شهرها بودند...» (پطروشفسکی و ارانسکی، ۱۳۵۹: ۷-۸). بر همین اساس معتقد است که آن‌ها (یعنی فئودال‌ها) مخالفان خویش را به راحتی از میان بر می‌داشتند که یکی از همین افراد خواجه رشیدالدین فضل‌الله بود. اما به این مسئله توجه خاصی ندارد که وی در ردیف مالکین بزرگ قرار داشت (به تعبیر پطروشفسکی فئودال است) و از ثروت وافر برخوردار بود و حتی تمایل نداشت تا مالیات‌های سنگین به رعایا تحمیل شود و همواره به آبادانی اراضی اهمیت می‌داد (فضل‌الله همدانی، ۱۹۴۵: ۲۴۴-۲۴۵)، پس رقیبان او بسان سعدالدین ساوجی و زان پس، تاج‌الدین علیشاه گیلانی که خود نیز مالک و صاحب زمین بودند مکرراً بر علیه این وزیر دانشمند تبلیغ و دسیسه می‌کردند و اتهاماتی را مطرح نمودند تا بدین شکل، او را از صحنه سیاست و حکومت حذف کنند و در نهایت به اتهام مسموم کردن اولجایتو به دستور و حکم ابوسعید کشته شد (حافظ ابرو، ۱۳۵۰: ۱۲۳-۱۲۹).

بدین ترتیب، این رخداد ربطی به نزاع میان فئودال‌ها و رقیبان فرودست و رعایای آنان ندارد و در این خصوص پطروشفسکی تحلیل جامعی ارائه نداده است. و یا در ادامه با تأکید فراوان بر حاکمیت فئودالی مغولان بر ایران معتقد است که فئودال‌های ایرانی با ایلخانان در جهت بازسازی اقتصاد مملکت بالاخص در بخش کشاورزی و ابزارهای آبیاری مزارع که پس از تهاجم آن‌ها از بین رفته و یا ویران شده بود همکاری کردند (همان: ۹).

این در حالی است که ایلخانان همچون غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) پس از کسب قدرت در ایران برای حفظ جایگاه خویش، افزایش محصولات زراعی و باغی و ارتقای درآمد

حاصل از مالیات و تأمین ارزاق عمومی باید طی چند مرحله به اصلاحات مختلف^{۱۰} به ویژه در حوزه زراعت دست می‌زدند تا دچار مشکل نشوند و طبیعی است که زارعین هم به اجبار تابع نظر او باشند. پس وی با بیان این مسائل، اوضاع آشفته رعایا و نیز قدرت و ظلم فتودال-های مغول و سایر فرمانروایان ایران، را زمینه شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی فرودستان بسان؛ سربداران کرمان^{۱۱} که با رهبری پهلوان اسد به پا خاستند و املاک فتودال‌ها (یا به عبارت صحیح‌تر اقطاع‌داران) را مصادره و در اختیار گرفتند اما سپاهیان شاه‌شجاع مظفری (۷۶۰ - ۷۸۶ق) در سال ۷۷۶ق قیام او را به شدت سرکوب کرد و یا نهضت سربداران خراسان (۷۸۸ - ۷۸۸ق) و یا فعالیت‌های اسماعیلیان نزاری که بطروشفسکی معتقد است تحرک آنان به خاطر تضاد طبقاتی در خلافت عباسیان و اخذ مالیات‌های سنگین از مردم بودم به خصوص جماعت روستائین بود (بطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۲۹۴). اما با تحقیق در باب ماهیت فرقه اسماعیلیه^{۱۲} بر خلاف ادعای او کوچکترین تفکر کمونیستی و اشتراکی مشاهده نمی‌شود ولی طبیعی است که وی در قالب افکار خویش اقدامات این فرقه را بدین صورت، ذکر کند. و یا می‌گوید: «توده اصلی فرقه قرامطه را روستائیان تشکیل می‌دادند» (همان: ۲۹۹). آن‌ها در بحرین با نبردهای طولانی و تبلیغات مساوات طلبانه بر علیه نهاد خلافت عباسی زمینداری کلان و بهره‌کشی فتودالی را نابود سازند و با کوشش بسیار در ظاهر به خواسته خویش رسیدند (همان: ۳۵۲). همچنین شورش اهالی هرات در سال ۶۳۴ق و ظهور فرقه حروفیه و شخص فضل‌الله استرآبادی، پیروان و شاگردانش را سرنگون ساختن اساس ظلم (فتودالیسم) در

۱۰. نک. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۳۸)، *جامع التواریخ*، به کوشش بهمن کریمی، ۲ج، تهران، اقبال.

۱۱. نک. حمدالله مستوفی (۱۳۸۷)، *تاریخ گزیده*، با اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، چ ۵.

۱۲. نک. فرهاد دفتری (۱۳۸۳)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، مؤسسه نشر فرزاد روز، چ ۳.

راستای مبارزات طبقاتی با اشراف و شاهان می‌داند که حتی دست به سلاح برداشتند و به جان شاهرخ تیموری (۷۷۹-۸۵۰ ق) سوءقصد کردند (همان: ۳۲۴). و نیز در کتاب «نهضت سربداران» می‌نویسد: «... روستاییان اطراف سبزوار و طبقات پایین مردم شهری از شیعیان متعصب و بالتیجه مخالف قدرت موجود (مغولان) بودند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۳۵-۳۶). بنابراین در نخستین مبحث کتاب با عنوان؛ «ویژگی‌های نهضت‌های قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری)» به نقش پیشه‌وران و بینوایان شهری از یک سو و روستائیان و خرده مالکان و فئودال‌های ایرانی از سوی دیگر، در ایجاد این نهضت‌ها پرداخته شده که چگونه در برابر اعیان مغول و ترک ایستادند و نهضت‌هایی را در این قرن برپا کردند. به طور معمول در این جنبش‌ها میان فئودال‌ها و خرده مالکان از یک سو و روستائیان و بینوایان و اصناف شهری از سوی دیگر نزاع در می‌گرفت. و نیز پس از آن که درباره تصوف در ایران و نزدیکی آن به تشیع بحث می‌کند در بین معترضان به مغولان، دسته‌هایی از صوفیان را نام می‌برد که به همراه مردم بر علیه فئودال‌ها به پا خاستند. حال این که، در آن دوره امیران و شاهزادگان سکه‌های طلا و نقره، کالاهای فراوان و جواهر و حتی اراضی را وقف خانقاه صوفیان می‌نمودند و برای آنان احترام خاصی قائل بودند اما به سبب محیط اجتماعی که بسیار متشت بود اهل تصوف به یاری فرودستان شتافتند و نسبت به عملکرد فرمانروایان فئودال اعتراض کردند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۲۰). این مورخ روس در قالب نظریه مبارزه طبقاتی نهضت سربداران را شورش توده‌ها بر ضد فئودال‌ها و ملاکین قلمداد می‌نماید که همین امر بیانگر درک نادرست وی از زمینه‌ها و علل این جنبش بزرگ است زیرا عبدالرزاق بن فضل‌الله باشتینی (۷۳۶-۷۳۸ ق)، از امیران نامور سربداران خود از قدرتمندان و ثروتمندان بی‌هق بود و وجیه‌الدین مسعود (۷۳۸-۷۴۵ ق) برادر او هم از اشخاص متمول آن خطه به حساب می‌آمد (بیانی، ۱۳۷۱: ۷۵۸ و میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۰۴/۵). پس آن‌ها هم طبق نظر پطروشفسکی از طبقه فئودال محسوب می‌شدند و از افشار پایین جامعه نبودند پس چطور ممکن است بر ضد طبقه و جایگاه خود قیام کنند و با مردم همراه شوند؟ به یقین این مسئله با دیدگاه مارکسیستی وی

تناقض آشکاری دارد و ضعف و ناتوانی در عدم تعمیم دیدگاه کمونیستی او را نشان می‌دهد. علاوه بر این، او در کتاب اسلام در ایران مقاومت دهقانان ایرانی در طی نبردهای صدر اسلام با ساسانیان مقابل مسلمانان و سپس تسلیم و پرداخت خراج اراضی را هم حفظ فنودالیسم ایرانیان مقابل اعراب در نظر می‌گیرد (پطروشفسکی، ۱۳۶۳: ۴۳). البته به این نکته هم توجه دارد که در قرآن کریم تصویر روشنی درباره حیطة وظایف و نحوه انتخاب خلیفه وجود نداشت (همان: ۱۵۸). اما با گذشت زمان و الگوبرداری از جامعه ایرانی و تألیف کتب متنوع توسط فقها و تدوین نظریه حکومت و خلافت باعث شد تا عرب بادیه‌نشین نیز در زمره فنودال‌ها واقع شود. و یا ماهیت نهضت‌های شیعی را ضد فنودالیسم و برقراری در جهت عدالت و رفاه مردم بیان نموده که در تقابل با عناصر فنودال خلافت و کارگزاران مطیع و یا سرکش آن‌ها قرار داشت (همان: ۲۹۴). به هر طریق، وی به هر شکلی که هست می‌خواهد هرگونه سبک زندگی و اقتصادی و مخالفت‌ها و تحرکات مردم و گروه‌ها را به فنودالیسم پیوند دهد و در این راه با زیرکی شیوه زندگانی مغولان و البته کلیه سلسله‌های ایرانی را هم به آن با ارائه مثال‌ها و نمونه‌های متنوع و گوناگون مرتبط می‌سازد.

نتیجه

با بررسی موضوع این مقاله می‌توان چنین نتیجه گرفت که اگرچه مطالعات و تحقیقات مورخان روسی در حوزه تاریخ اجتماعی ایران اهمیت دارد؛ اما نگرش آن‌ها نسبت به تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایرانیان ایدئولوژیک و متناقض است و زیرا آنان تلاش کردند تا با رویکردی مطابق با تفکرات و مسلک اتحاد جماهیر شوروی عمل نمایند و در راستای منافع خویش قرائت کلی از تاریخ ایران و سرزمین‌های اسلامی طبق نظر خود داشته باشند تا بدین‌طریق، مردمان و حاکمان ممالک مختلف از جمله ایران را متحد با عقاید کشورشان کنند و درکل، با چنین اقدام فرهنگی در دوران جنگ سرد از رقبای خویش یعنی بلوک غرب فاصله گیرند؛ بنابراین پطروشفسکی نیز که سال‌های متمادی پیرامون تاریخ ایران و اسلام مطالعه،

تحقیق و تدریس نموده بود در آثار برجسته خود تلاش کرد تا داده‌های تاریخی را بامهارت به دیدگاه‌های مارکسیستی نزدیک و مرتبط سازد تا بدین شکل، اعتماد مخاطبان را جلب نماید و با ادله تاریخی به همگان بفهماند که تاریخ اقتصادی و اجتماعی ایران زمین با نظام فئودالی و نظریه کمونیست‌ها به‌ویژه مارکسیست-لنینیست‌ها پیوندی ناگسستی دارد و از این راه قابل فهم است. پس در سراسر کتاب‌های خود مکرراً از واژه «فئودال» بهره می‌برد و سعی دارد تا جنبش‌ها و شورش‌های محلی را هم مانند، سربداران خراسان در راستای مبارزات طبقاتی تهیدستان بر علیه فئودال‌ها در نظر گیرد. اما به یقین چنین تعمیم و مقایسه‌ای باتوجه‌به ساختار اجتماعی و سیاسی ایران و تفاوت فاحش آن با اروپای قرون وسطی در همه ابعاد اقدامی نادرست است؛ زیرا فئودالیسم هیچ‌گاه در این مملکت پدید نیامد و این بدان علت است که ایران هم از نظر جغرافیایی و هم سلسله‌مراتب اجتماعی و نظام سیاسی و نظام زمین‌داری مبتنی بر اقطاع و عدم تضاد میان شهرها و روستاها بود، و نیز شاهان و اربابان ایرانی در شهرها ساکن بودند و اشرافیت هم به‌شدت ممالک اروپایی موروثی نبود، پس شرایطی متفاوت با سرزمین‌های اروپایی دارد؛ زیرا نوع تفکر در مشرق‌زمین با اروپاییان یکسان نیست و صرفاً نباید به خاطر شباهت‌های ظاهری میان آن‌ها در برخی از جهات، به خطا افتاد و از مسیر تحقیقات علمی منحرف شد.

در نهایت، باید به این مسئله مهم اشاره کرد با وجود این که، دوران تاریخ‌نگاری مکتب شوروی سپری شده است اما همچنان آثار تألیف شده توسط پژوهشگران آنان جای نقد و بررسی دارد و می‌توان راجع به عملکرد آن‌ها همچون، پطروشفسکی که در این مقاله شیوه تاریخ‌نگاری وی راجع به نظام مالکیت ارضی ایران ارزیابی شد به تحقیق پرداخت تا بدین صورت، ابعاد مختلف اندیشه‌های آن‌ها درباره موضوعات گوناگون روش‌شود و ابهامات برطرف گردد.

کتابنامه

قرآن کریم.

اسکاچپول، تدا (۱۳۹۲). بینش و روش جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مرکز. ادواردز، پل (۱۳۷۵). فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایره‌المعارف فلسفه)، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بلوخ، مارک (۱۳۶۳). جامعه فئودالی. ترجمه بهزاد باشی، تهران: آگاه.

بیانی، شیرین (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۴۴). کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول (قرن‌های ۱۳ و ۱۴ میلادی). ترجمه کریم کشاورز، ج ۱-۲، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۵۱). نهضت سربداران خراسان. ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.

پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۵۹). ایرانشناسی در شوروی دولت در عهد ایلخانان فقه اللغه ایرانی. ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر.

پطروشفسکی، ا. پ. (۱۳۶۳). اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری). ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، ج ۷.

حافظ ابرو، نورالله عبدالله (۱۳۵۰). ذیل جامع التواریخ رشیدی، به اهتمام خانابا بیانی، تهران، انجمن آثار ملی.

دورانت، ویل (۱۳۶۷). تاریخ تمدن (عصر ایمان). ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۴، تهران، انتشارات - آموزش انقلاب اسلامی، ج ۲.

دولاندلن، شارل (۱۳۸۸). تاریخ جهانی، ج ۲، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱۲. زرین کوب، روزبه و سلیمان‌زاده، علیرضا (۱۳۹۲). واکاوی دوره نظام اشتراکی ابتدایی تاریخ جامعه ایرانی در نگاه و رویکرد ایرانشناسان شوروی. پژوهش‌های ایرانشناسی، سال ۳، شماره ۲، صص ۵۳-۷۱.

سجادی، صادق (۱۳۷۹). «اقطاع». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۹، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۶۴۳-۶۶۵.

صدقی، ناصر (۱۳۹۱). تأملی در نگرش جامعه‌شناختی مارکسیستی به تاریخ ایران. پژوهش‌های علوم تاریخی. دوره ۴، شماره ۱، صص ۱۳۳-۱۵۲.

روش پژوهش پطروشفسکی در بررسی نظام زمین داری در جامعه روستایی ایران / ۱۵۷

- صدقی، ناصر و نریمانی، عارف (۱۴۰۰). نقدی بر تئوری‌های اروپا محور در دوره‌بندی تاریخ اقتصادی ایران؛ ایدئولوژی، زمان پریشی و فراروایت. تاریخ ایران. دوره ۱۴، شماره ۲، صص ۱-۲۲.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۹۴۵). مکاتبات رشیدی، گردآوری محمد ابرقوهی، به‌کوشش محمد شفیع، لاهور: کلیه پنجاب.
- کاسمینسکی، یوگنی (۱۳۵۸). تاریخ قرون وسطی. ترجمه صادق انصاری و محمدباقر مؤمنی، تهران: اندیشه.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۰). تاریخ‌نگاری مارکسیستی و ماهیت جامعه و دولت در ایران سنتی. سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی). دوره ۵۱، شماره ۴، صص ۱۰۶۳-۱۰۹۱.
- کوریک، جیمز آ. (۱۳۸۰). قرون وسطای اولیه، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
- لمبتون، آن (۱۳۸۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند، تهران: نی.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹). روضة‌الصفافی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء، ج ۵، تهران: خیام و پیروز.
- نچکینا، و. و دیگران (۱۳۶۱). تاریخ مختصر جهان، ترجمه محمدتقی فرامرزی، ج ۱، تهران: دنیا.
- نوری، جعفر (۱۴۰۰). مغول‌شناسی ایرانی و نسبت آن با دو شاخه مغول‌شناسی مارکسیستی و غربی در تاریخ‌نگاری دوره پهلوی. تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری. سال ۳۱، شماره ۲۸. صص ۲۸۳-۳۰۳.
- واگو، استفان (۱۳۷۳). درآمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی. ترجمه احمد رضا غروی‌زاد، قم: انتشارات جهاد دانشگاهی.

- The study of religion in Russia in the 18th- first half of the 20th cent Ilya Pavlovich. Petrushevsky <https://relstud-hist.spbu.ru>
- Kemper, Michael (2011). Introduction: Integrating Soviet Oriental studies. in *The Heritage of Soviet Oriental studies*. Michael Kemper and Stephan Conermann (eds.), London: Routledge.
- Rodionov, Mikhail (2011). Profiles under Pressure: Orientalists in Petrograd/Leningrad 1918- 1956. in *The Heritage of Soviet Oriental studies*. in Michael Kemper and Stephan Conermann (eds.), London: Routledge.
- Verbeek, Georgi (2006). Anachronisme and the Rewriting of history: The South Africa Case. *The Journal for Transdisciplinary Research in Southern Africa*. vol. 2, No. 1, pp.181-200.